

## مصداق زنده است

یاد دکتر محمد مصداق را گرامی داریم که مظهر مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری در سراسر حیات خود بود. در همین شماره مطلبی را نقل کرده ایم از بیان موضع او در برابر استعمار و قراردادهای استعماری با عنوان «دین و دولت» که از دوران جوانی اوست و زمانی که استبداد رضا خانی هنوز در تمام زوایای جامعه ریشه ندوانیده بود.

استبداد رضا خان صدای مصداق را در دوران حکومت خود چون بسیاری صداهای دیگر خاموش کرد، ولی مصداق در کجج انزوای خود آتشی را که در سینه داشت زیر خاکستر بقیه در صفحه ۶



# حسین

شماره

۲۹

هفته نامه ۱۰ ریال

## مسائل جدی انقلاب و نگرانیها؟

نویسنده: علی اصغر حاج سید جوادی



خرابه باید همه چیز از نو و در قالبی تازه و انقلابی یعنی هماهنگ با مصالح مردم ساخته شود. دولت موقت انقلاب هیچگاه آمادگی ساختن یک چنین سازمانی را در زمانی کوتاه ندارد حتی دولت بعد از انتخابات نیز نمیتواند جوابگوی همه انتظارات و توقعات مردم در هموار کردن مشکلات ناشی از سالها فساد و

بقیه در صفحه ۵

بر روزنامه ها و رادیو تلویزیون است که مسائل و مشکلات دوران انقلاب و دگرگونی را بطور بسیار جدی و بیغرضانه مورد بحث قرار دهند. از مردم عادی گرفته تا روشنفکران و استادان دانشگاه و صاحبان مشاغل و حرفه ها در همه سطوح در این گفت و گوها شرکت کنند. شرکت برای جستن راه حل ها و برای رسیدن به بهترین و سریعترین طرق اتحاد و همبستگی نه بمنظور درگیریهای خصومت آمیز.

چهره زیبای انقلاب را خراب نکنیم و مشکلات وصول به این پیروزی را آسان از یاد نبریم. تن دادن به زندگی روزانه گذشته که سرشار از بی تفاوتی و سکوت بود و یا رویارویی خصمانه را بصورت شیوه روزانه زندگی درآوردن کار انقلاب ما را سامان نمی رساند. مسئله زندگی را در مجموع مشکلات کنونی اش به بحث بگذاریم. راه گفت و شنود مسالمت آمیز را باز کنیم و برای انقلاب چارچوب اخلاقی خاصی آنرا بوجود آوریم.

انقلاب ما از یک رهبری صادقانه و درخشان و شجاعانه برخوردار بود اما ما هیچگاه برای مدیریت انقلابی مملکت فکر نکرده بودیم و سازمان آزیبش ساخته ای را نداشتیم که بتواند اصول انقلابی را همراه با آدماهای آن در موقع مناسب یعنی پس از سقوط رژیم استبدادی بر جای خود بنشانند. هنگامی که رژیم در زیر فشار مداوم مردم درهم ریخته شد با سقوط آن همه نهاد و بنیادهای آداری و نظامی و مالی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جامعه هم فرو ریختند و بر سر این

### سخن روز

## شرایط انتخاب همکار

فلان کسی را انتخاب کردی و بهمان کسی رانه. اولین مساله ای که در بررسی انتقادات برای شنوندگان و خوانندگان مطرح می شود نحوه بقیه در صفحه ۷

این روزها هر روزنامه را که نگاه می کنی سراپا انتقاد است به دولت. لبه تیز این حمله ها و انتقادها متوجه همکاران نخست وزیر است و به مهندس بازرگان خرد می گیرند که چرا

## دین و دولت

از: دکتر محمد مصداق

پس از تغییر سلطنت و فروغی رئیس الوزراء می خلع سلطان احمد شاه در سال ۱۳۰۵ خورشیدی یعنی در را در کابینه خود عضویت دوره سلطنت پهلوی هنگامی می دهد در موقع طرح برنامه که مستوفی المالک بعد از بقیه در صفحه ۶

## آینده روشنفکران

جلال آل احمد



من به آینده روشنفکری در ایران و به احتمال پیداری روشنفکران و جدی شدن موضوع گیری ایشان در مقابل استعمار و تمام عوارضش سخت خوش بینم. فر فرزندگی سرعت اشاره کرده ام که اندام شیخ فضل الله نوری علامت استبدادی فرزندگی بود بر این مملکت و اینجا می خرامم بیفزایم که گروه ظالما اندام آن زندگوار علامت پیروزی مشروطیت به بقیه در صفحه ۲

# آینده روشنفکران

جلال آل احمد

جانشین باشد. و این چنین بود که روشنفکران به هنگام خود را چاه رفتند و به جای ایشان نظامی ها بردند که اکنون هفده سالی است مستد هر کارند و حتی ناظر بر اعمال آن دسته کثیر از روشنفکرانند که به نظارت سانسور به میان گودرفته اند. اما چه آن در چاه رفته ها و چه این به میان گود رفته ها، چه آنها که معرف حداقل روشنفکری و چه آنها که حداکثرش را بیان می کنند، مشخصاتی واحد دارند و در وضعی بسر می برند که می شمارم:

۱ - روشنفکر ایرانی وارث بدمآموزی های صدر مشروطه است یعنی وارث آموزش های روشنفکران قرون ۱۸ و ۱۹ متروپل که اگر در حوزه ممالک مستعمره دار پذیرفته بود، در حوزه ممالک مستعمره نمی توانست و نمی تواند پذیرفته باشد. تا روشنفکر ایرانی متوجه نشود که در یک حوزه استعماری اولین آموزش او باید موضع گرفتن در مقابل استعمار باشد، اثری بوجود او مترتب نیست.

۲ - درست به همین دلیل است که روشنفکر ایرانی هنوز از جمع خلائق بریده است. دستی به مردم ندارد. و ناچار خود او هم در بند مردم نیست. به مسائلی می اندیشد که محلی نیست؛ وارداتی است و تا روشنفکر ایرانی با مسائل محلی محیط بومی خود آشنا نشود و گشاینده مشکلات بومی نشود وضع از همین قرار است که هست.

۳ - روشنفکر ایرانی می خواهد عین سرمشق های اصلی روشنفکری ابزار دموکراسی باشد؛ اما به دلایل پیش در محیطی بسر می برد که در آن از دموکراسی خبری نیست. محیطی که در غیاب جماعت کثیر خوانندگان و اثر پذیرندگان از روشنفکری، دست بالا او را به عملة دستگاه سانسور حکومتی بدل می کند. این وضع نیز همچنان باقی خواهد بود تا وقتی که روشنفکر بداند در یک حوزه استعماری جای او در رابطه میان حکومت و مردم کجا است.

۴ - به این ترتیب روشنفکر ایرانی هنوز یک آدم بی ریشه است و ناچار طفیلی است. و حکومت هائیز به ازای حقی که از او دیده اند او را در محیط های اشرافیت دروغینی که بر مبنای تمدن رفاه و مصرف بنا شده است، محصور کرده اند تا دلزه از سیاست و سرخورده از مردم، عین گرمی در پله ای انقدر بتند تا شیره جانش تمام بشود. رفاه نسبی روشنفکران نوعی جانشین رفاهی است که مأمور کمپانی در حوزه های استعماری برای خود فراهم کرده بود.

۵ - و این جوری ها که شد روشنفکر ایرانی مالیخولیایی می شود یا هروینی یا پر ادا یا مدرنیست یا دیوانه یا غریزه و به هر صورت از اثر افتاده و تنها مصرف کننده مصنوعات معنوی و مادی غرب و نه سازنده چیزی که مردم بومی بتوانند مصرف کنند. به این دلیل است که او کم کم همه ایده الهای روشنفکری را فراموش می کند و از نظر اجتماعی بی خاصیت می شود و ناچار عقیم می شود.

ورل خرابکار دو جانبه جز این چیست؟ رهبران یک حزب از احزاب وابسته به جبهه ملی را گرفته اند و محاکمه می کنند و در ادعای ایشان، ایشان را به ایجاد اختلاف در داخل جبهه ملی هم محکوم می کنند؛ اکنون مثال دیگر:

می دانیم که مطبوعات به نظارت سانسور منتشر میشود. اما به هر صورت همین مطبوعات سانسور شده نیز حاصل کار مغز و شعور آن دسته از روشنفکران است که به مزدوری حکومت تن در داده اند. همین مطبوعات در سال ۱۳۲۲ به مناسبت جانشینی پاپ رم هر کدام دست کم دو شماره و در هر شماره دست کم میان ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه (بدقت حساب کردم) مقاله و خبر و تفسیر نوشتند. آن هم با چه عکس ها و تفصیلاتی. و همه ترجمه از مطبوعات فرنگی و امریکایی. و این واقعه درست در روزهایی بود که حضرت خمینی مرجع عالم تشیع را از این سوراخ به آن سوراخ تبعید می کردند و هیچیک از همین مطبوعات نه تنها در این باب حتی دو کلمه خبر ندادند، بلکه حتی در ایام پیش از آن و به مناسبت مرگ حضرت بروجردی و چگونگی جانشینی حضرت خمینی نیز کوچکترین خبری نداشتند.

این نقش خرابکار دو جانبه که حکومت بازی می کند درست شباهت دارد به تخریب دو جانبه ای که حزب توده می کرد. از طرفی حکومت را می کوید به عنوان نماینده طبقه حاکم (و قدرتش در همین بود و به همین دلیل توسعه می یافت) و از طرف دیگر هر نهضت فکری و ایمانی دیگر را می کوید (وضعش در این بود و علت شکستش نیز). پس یعنی هم با هر گونه نظم حکومتی مخالف بود و هم با هر گونه نظم فکری غیر از آنچه خود تبلیغ می کرد. و به جای این هر دو، نظم فکری واحدی را تبلیغ می کرد که به استالین پرستی معروف شد و حتی با کمونیسم و سوسیالیسم رابطه ای نداشت. حزب توده با سید ضیاء و حزب اراده ملی مبارزه کرد - و بجا با حزب ایران نیز و تا آنجا که وادارشان کرد به شرکت در حکومت قوام - با انشعایی ها و نیروی سوم نیز مبارزه کرد که از سوسیالیسم منهای مسکو تبلیغ می کردند - نایجا - و جزو این نظم های فکری که حزب توده نایجا با آن از در مخالفت درآمد، مجموعه جبهه ملی بود که حرکت عظیم ضد استعماری دوران خود را رهبری می کرد و حزب توده را به انزوا افکند و دستش را از جماعت برید. نظم فکری دیگری که آن حزب رد می کرد روحانیت بود و این چنین بود که در حضور حزب توده هیچ نظم فکری دیگری نتوانست چنان قوام و دوامی بیابد که وقتی خود آن حزب از مرکز خارج شد بتواند نوعی

سکوت اجباری. علاوه بر این ها حکومت های ما در اختلاف میان روشنفکر و روحانی حتی رل یک خرابکار دو جانبه را هم بازی می کنند. از طرفی با سانسور گذاشتن روشنفکر او را به پزیردگی و انحطاط و انزوا می کشانند تا دست آخر به مزدوری راضی شود و از طرف دیگر با تشویق غریزدگی و موضع گیریهای در مقابل مذهب، بدبینی روحانیان را نسبت به روشنفکران می افزایند. و از طرف دیگر با سخت گیری نسبت به روحانیت روز به روز دست او را از دنیا بیشتر کوتاه می کنند و ایشان را بیشتر از پیش در دنیای کینه و حقو عقاید قرون وسطایی فرو می برند و چون گردش امر دستگامهای فرهنگی و تبلیغاتی و انتشاراتی حکومت های ما به دست روشنفکران مزدور است، کار به آنجا می کشد که روحانیت تنها دشمن خود، روشنفکر را می بیند. نه حکومت را.

اجازه بدهید به اثبات این وضعیت یکی دو مثال بیاورم. اولی از ادعای نامه دادستان ارتش (سرهنگ فخر مدرس) بر علیه نهضت آزادی ایران که محاکمه سران آن در اواخر سال ۱۳۲۲ در پادگان عشرت آباد رخ داد. در سر لوحه این ادعای نامه که یک جماعت یازده نفره از روشنفکران و روحانی را به از ۱۰ سال تا ۲ سال زندان محکوم کرد چنین آمده:

... آقای مهندس بازرگان و همفکران و طرفداران وی همزمان با فعالیت در نهضت مقاومت ملی، در خارج از کادر نهضت نیز فعالیت هایی داشتند، ولی فعالیت ها در لوای انجمن های مختلف اسلامی نظیر انجمن اسلامی دانشجویان و معلمین صورت می گرفت و تحت پوشش تشکیل جلسات مذهبی سعی داشتند که از تفرق و پراکندگی هوا خواهان و طرفداران خود جلوگیری (....) آقای مهندس بازرگان ضمن شرکت در فعالیت های جبهه ملی، پیوسته در داخل جبهه مذکور جناح خاصی را تشکیل داده و بعضا با سایر رهبران این جبهه در زمینه های مختلف اختلافاتی داشتند و به طور کلی معتقد به لزوم فعالیت شدیدتر و دست زدن به اقدامات حاد بوده اند. در اثر اختلاف سلیقه ها و پاره ای اختلافات دیگر آقای مهندس بازرگان و عده ای از دوستان و همفکران وی تصمیم به تشکیل سازمان مستقل در نیمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ تشکیل جمعیت نهضت آزادی ایران به وسیله هفت نفر به عنوان هیات موسس به شرح اسامی زیر: آقای مهندس بازرگان - سید محمود طالقانی - دکتر یدالله سبحانی - مهندس منصور عطائی - حسن نزیه - عباس سمیعی - رحیم عطائی - رسماً اعلام گردید....

حساب آمد، اما به علت قضایای بعدی و کودتای ۱۲۹۹ و دیگر اتفاقات چهل و چند ساله اخیر آن واقعه بزرگترین نشانه شکست مشروطیت هم از آب در آمد. و در عین حال بزرگترین علامت شکست روشنفکران. چون اگر بپذیریم که در نهضت مشروطه فکر و اندیشه را روشنفکر غریزه داده بود و حرکت اجتماعی را روحانیت برانگیخت، و چون آن حرکت بزرگتر و مفروض اجتماعی که بایست حاصل مشروطیت می بود در عمل به دست نیامد - یعنی که طبقه جدیدی جایگزین طبقه حاکم وقت نشد - یعنی که بورژوازی تازه پای ملی در عمل دست نشانده اشرافیت ماند که خود دست نشانده کودتا شده بود، و ناچار چون نهضت مشروطه ابر مانده، به این مناسبت هر دو عامل ذهنی و اجتماعی نهضت مشروطه با شکست مواجه شد و به ناکامی رسید. و درست از دوره کودتا به بعد است که هم روشنفکری و هم روحانیت از مرکز خارج میشوند. به جای روشنفکری، آن بازیها نشست که پیش از این بر شمردم و به جای روحانیت، غریزدگی. و جای خالی این هر دو قدرت اجتماعی را نظامیان پر کردند. که هنوز پر کرده دارند. چون اکثریت مردم مملکت که هم بی سواد هم ناچار مذهبی بودند و عقایدشان در اختیار منبر و محراب بود و وجدان ایشان را روحانیت می ساخت و می سازد، یکسره هم از روشنفکران بریده ماندند و هم از روحانیت، چرا که وسیله دسترسی به آراء روشنفکران را نداشتند و سخت گیری حکومت نسبت به روحانیت اثر این دسته را نیز بر ذهن مردم کاست. و در چنین فضای خالی ذهنی بود که رادیو وارد میدان شد با پشتوانه حکومت خودکامه و نظامی. و گرچه ده دوازده سالی (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) مجال مجددی هم برای روشنفکران و هم برای روحانیت پیدا شد که اثری در اجتماع بگذارند اما به علت اختلافات داخلی و معارضه های خصوصی که در صفوف ایشان حکمفرما بود و عاقبت کار را به نوعی هرج و مرج کشاند، حاصل همه آن اثر گذاشتن ها این است که اکنون حکومت های ما با مدعیات روشنفکری در یک دست و مدعیات مذهبی و روحانی در دست دیگر و به پول نفت پس پشت، یک تنه وارد میدان رهبری شده است و خود را بی نیاز کرده هم از روحانیت و هم از روشنفکری و در هر پستی به هر یک از ایشان که نیاز داشته باشد نیز صف طولی از منتظرالمشاغل های روشنفکری یا روحانی کالای خود را برای فروش به او حاضر دارند و آن عده ایشان نیز که حاضر - مزدوری نیستند چه درزی روشنفکری و به درزی روحانیت، سروکارشان با سانسور حکومت است و با حبس و تبعید یا با

تو هم از من سوال هائی داری و میخواهی چیزهائی از دوران من بلانی: مثلا جامعه ملل یا پان اروپا؟ انسانها پاسخ همه مشکلات را میدهند بلکه مشکلات را بکناری میگذارند؟ میفهمی چی میگم؟

البته که شما برای کارهای روزانه تان هر کدام ۳۰۰ تا ماشین کوچک و بزرگ در اختیار دارید با اینهمه میدونم که شما هم غرق در مشکلات هستین و درست به اندازه ما احمق و یا زرنک تشریف دارین. درست به اندازه ما!

از زمان ما چیزی برای شما باقیمانده است؟ خیلی بمغزت فشار نیآور در یاد گرفته های مدرسه ات جستجو میکنی، لابد چیزهائی اتفاقا باقی است، چیزهای بی اهمیت نه آنچه که بزرگ و مهم باشد.

حس میکنم گفتگو با من برایت خیلی کسل کننده باشد. میدانی چرا؟

درست مثل اینکه من را مجبور کنند با یکی از سربازان جنگ سی ساله قرن قبل صحبت کنم از خودم برایت بگویم. من خیلی کوتاه بین هستم درست مثل همسهریهایم من حتی نمیتوم بیشتر از آنچه صحبت روز دوران من است با تو چیزی بگویم. مثلا در این قبیل که:

«ما همدیگر را خوب درک میکنیم زیرا تو هم مثل من از زبده روشنفکران هستی»

آه عزیزم راستی میدونی؟ تو هم گویا مثل من آدم معمولی باشی. مثلا اگر من برایت از بسیمارک بیست مارک کنم، حتما سرت را میخورونی.... این دیگه کیه؟

و من که الان به این صحنه فکر میکنم، خنده ام میگیره. آخه این روزها مردم از جاودانی بودن خاطره این جناب مطمئن هستند و تو اصلا باورن نمیشه که وقتی همسهری هام اسم او را می شنوند چه بادی به غیبت خود می اندازند.

آخ بابا ولش کن: «آخه تو که وقت نداری، حالام که میخواهی بری صبحانه بخوری».

پاز هم سلام: حالا که تو این نوشته را میخوانی لابد کاغذش زرد شده، مثل رنگ دندانهای قاضی های دادگستری اینجا.

برو خدا بمرات. راستی شما هم بهمین اسم او را صدا میکنین؟ مثل اینکه ما آدم های معمولی دیگه چیزی برای گفتن بهم نداریم. زیر پای گردن کلفت ها که له شده ایم و شکل و شمایلیم برامون باقی نمانده محتوایم که از اول نداشتیم

بخاطر ادب میخواوم باهات خدا حافظی کنم. بروحالا، «اما بذار اینم بهت بگویم:

شما هم بهتر از ما و رفتگان خاک نیستید درست مثل همیم نه یک مثقال زیاد نه یک مثقال کم.

## سلام به آینده

### اکورت توخولسکی

تاسف در ایران ناشنا مانده است ترجمه قطعه زیر را، از کتاب «بین دیروز و فردا»، بنظر خوانندگان عزیز میرسانیم.

سلام به آینده

خواننده عزیز سال ۱۹۸۵

از روی تصادف و اتفاق سری به کتابخانه ات میزنی و این کتاب را بدست میگیری. سلام، صبح بخیر.

خیلی متعجبم، تو لباسی نو پوشیده ای که برش آن با لباس من خیلی تفاوت داره. مثل اینکه فکر ما هم با هم نمیخوانه؟

من وقت نوشتن سه بار شروع میکنم و هر بار موضوعی دیگر و همیشه مجبورم که آن را رها کنم.... مثل اینکه ما همدیگر را نمی فهمیم.

من قد کوتاهم. انقدر مشغول کار روزانه ام که گذشت زمان را نمی بینم. تا خرخره در زمان حاضر غرق شده ام، جلوتر از نوک بینی ام را هم نمی بینم.... «اها میدونستم که مسخره ام میکنی».

هرچه که در من می بینی بنظرت کهنه و قدیمی است: سبک نگارش، دستور زبانم و آخر سر قد و قواره ام....

اوه.... روی شونه هام تزن، اینکار رو دوست ندارم» بی نتیجه میخواوم بتو حالی کنم که ما چگونه زندگی کردیم و راه و رسممان چی بود....

... هیچی بابا... هیچی. لابد صدای من لرزان و بی رمق در فضا می پیچد. بنظرم میرسد که تو بمن میخندی. میدونی برای همسهری هام چی مهم است؟ «بذار برات بگویم».

شب اول یک نمایش، شهر ژنو، جناب توماس مان، یک جزیره فزنی بر روی اقیانوس که محلی برای فرود هواپیما داشته باشه! چرا از این چیزا که برایت تعریف میکنم خنده ات گرفته؟

چقدر دعاغت باد داره و چرا انقدر گردو خاک میکنی که خودت نتوانی از پشت آن چیزی رو به بینی؟ باید از تو تعریف کنم؟ این را واقعا بلد نیستم. راستی یادت نرود که

در نهم ژانویه ۱۸۹۰ میلادی «کورت توخولسکی یکی از مشهورترین طنز نویسندگان دهه اول قرن ما در برلن تولد یافت. او همانند هموطنش هاینریش هاینه، پیش از آنکه بکار نویسندگی بپردازد در رشته حقوق تحصیل کرد. همچون او پس از تحصیل بکار بانکداری پرداخت و باز چون هاینه ابتدا پاریس را برای سکونت انتخاب کرد.

پیش از آنکه آلمان زیر چکمه سربازان نازی بلرزد به اجبار کشورش را ترک گفت و پسال ۱۹۳۵ در گوشه عزلت و در کشور غریبی، در شهر هینداس سوئد دیده از جهان بریست. کالبدش را در یک روز سرد زمستانی، دسامبر، بر فراز تپه ای که از پیش خود برگزیده بود، بخاک سپردند. در زیر درختان زبان گنجشگ همانجا که او در آخرین سالهای زندگی پر تلاطم و پر بارش آخرین داستانهای «روزهای قشنگ یک تابستان» را نگاشته بود.

توخولسکی تنها یک طنزنویس ساده نبود، او منتقد اجتماع شجاعی نیز بود که حتی برای ادامه مبارزه با رژیم خود کامه فاشیست ها، فدایی وطن نیز کرد و حتی در گوشه غربت نیز با قریحه و فکرش در خدمت مردم و ملت خویش باقی ماند.

توخولسکی، مبارز جمهوری و ایثار و سوسیالیست معتقدی که هرگز دست از پیکار علیه اهریمنان و بدنامان میخانه های باواریا که حالا به حکومت رسیده بودند، برنداشت. او با نامهای مستعار چون پتر پاتر، تئوبالد تیگر و چند نام دیگر با مجلات هفتگی همکاری کرد و برای تاتر نمایشنامه نوشت و هم او بود که با کارل آسسی یتسکی، برنده جایزه نوبل ادبیات که در زندان ناسیونال سوسیالیست های جنایتکار آلمان زندگی اش خاتمه یافت، چند سالی همکاری داشت.

توخولسکی علاوه بر طنز قوی از استعداد سرشاری در سرودن شعر برخوردار بود. مزدورمان رژیم هیتلری، کتابها، نوشته ها و پین های توخولسکی را در سال ۱۹۳۳ در مقابل دانشگاه برلن به آتش کشیدند و نشان دادند که چگونه مشتی بی فرهنگ، دسته ای جنایتکار میتواند در کشور فیلسوف هائی چون کانت و هگل و شاعرانی چون گوته و شیلر چنین نمایشی از بربریت و جنایت را بر روی صحنه آورد.

جا دارد که مبارزین انقلاب کشورمان از تجربه های تلخ ملت های دیگر عبرت گیرند. مانع شوند تا انقلاب ما همچون جمهوری و ایثار، بعزت عدم همبستگی و وحدت، دستخوش یک توطئه ضد انقلاب گردد.

برای شناساندن بیشتر این طنزنویس شجاع، که با کمال

بقیه از صفحه ۸

## آزادی،

ایراندوست! دچار واهمه گردند که ایران از زمره جمهوری های دموکراتیک شرقی شد. و از ترس اینکه نکند رقیب و حریف، یک لقمه چرب و جانانه را، به تنهایی قورت ندهد، به دست و پا بیفتد تا با حریف خویش، بر سر مذاکره و بگونه ای مسالمت آمیز و بدون حضور من و تو، کشور را - همچنان یک کیک بزرگ - با کارد مطامع خویش قسمت کنند.

این ملاحظات سبب میشود که یک رهبری آگاه و انقلابی، شعار را انتخاب می کند «جمهوری اسلامی».

اما جمهوری اسلامی چیست؟ ما تا کنون چنین نوع حکومتی نداشتیم؟ یا اگر در طول تاریخ یا پخته امروزی جهان داشتیم، نه آن نوع تاریخی جمهوری و نه این گونه، حاضر معاصر، جمهوری نیست. و تو دچار سردرگمی و تردید شوی، تو - عزیز غافل - حق داری این گونه تردید و سوال کنی.

اگر تو به خودت این اتکا را نداشته باشی که بتوانی یک نوع تازه ای از جمهوری را ابداع و خلق کنی، حق داری مقاله، نامه، انتقاد و فریاد بر آری که جمهوری

اسلامی دیگر چه صیغه است. جمهوری اسلامی، آن نوع حکومتی است که جهانخوارگان غرب و شرق، مدتها باید چنگه بیندازند، اسطراب بگیرند، کامپیوتر به برق متصل کنند تا حاصل تحقیق و جستجوی خود را، عدد اندیشانه، بدست آورند و آنگاه پس از فوت فرصت و مرگ سهراب، نوشدارو از شعبه شرق شناسی و ایرانشناسی خویش بیرون آورند. جمهوری اسلامی، و فقط جمهوری اسلامی، حکومتی است که ما می سازیم. حکومتی است که ما با شجاعت، ما با قدرت، ما با تکیه بر فرهنگ ایرانی - اسلامی خود خواهیم ساخت. ما حتی به مرد با تقوا و با فضیلتی چون بازرگان، نخواهیم بخشود که بخود حق بدهد «جمهوری اسلامی» را نا کافی ببیند و یک اضافه دیگری چون دموکراتیک لای درز آن فرو کند. اگر ایشان برادر بزرگتر ما - این حق را برای خویش قابل باشد، چرا نباید آن دیگری نتواند بگوید: جمهوری عدل اسلامی. و چرا سومی نتواند تبلیغ کند: جمهوری دموکراتیک. و چرا چهارمی نتواند شعار دهد: جمهوری. و اگر همه این عزیزان حق داشته باشند و همه این انواع را بشمارند، رمز پیروزی ما، وحدت کلمه ما، چه خواهد شد؟

ما می توانیم - باید بتوانیم - نوع سومی از مصادیق جمهوری را بسازیم. اگر ما صمیمانه از اینکه جذب

انتظار داریم.

هاضمه قتاله دو ابر قدرت جهان، امریکا و شوروی، بشویم، در رنج روحی و نگرانی حاضریم، باید تمام لیاقت ها، تمام امکانات، تمام هوشیاری ها و تمام صدق و صفای خود را سرمایه گذاریم تا نوع سومی از جمهوری را، نوع جمهوری اسلامی را - که رهبر مجاهد روحانی ما - آن را از زبان مردم ما گرفت و اعلام کرد بسازیم. ما از این نوع سوم، خطوط مبهم و کمرنگی از دوران حکومت علی را، زیر گرد و خاک افسانه گونه تاریخ داریم. ما از این نوع سوم حکومت جمهوری اسلامی واقعتا ملموسی نداریم. ما از این نوع سوم، اگر هم جز تلقیات آرمان خواهانه، مدل و نشانه و نمونه دندانگیری نداشته باشیم، حق نیست آنچه آنچنان دچار ترس، تردید، نگرانی و یاس گردیم که از انجام و بنیاد گزاری سنگ نخست یک بنای تازه چشم ببوشیم. وقتی چشم امید خلیج از کشورهای ستم کشیده جهان، نگران عاقبت کار انقلاب ماست، هیچ کس حق ندارد تنها با کوله باری از وسواس و تردید و شک و احتیاط و نظر همراه قافله چندین میلیونی جان بکف توده مردم راه بیفتند. در این لحظه از زمان، ما تنها به خاطر اخذ حقوق دزدیده شده خود، که بخاطر کسب حقوق به غارت رفته ملت های آسیا و آفریقا و دیگر نقاط جهان بپا خاسته ایم.

# مسائل جدی انقلاب

بقیه از صفحه ۱

اختناق رژیم گذشته باشد.

اما آنچه دولت موقت انقلاب باید انجام دهد گشودن زمینه گفت و شنود در سطح ملی و مملکتی برای همه طبقات و همه گروههاست. در این گونه برخوردها قبل از هر چیز ریشه مسائل و مشکلات گشوده می شود و سپس راه حل مسائل به بحث گذاشته شده و خطوط کلی آن در سطح مملکتی مشخص می گردد و مهمتر آنکه منطق گروهها و طبقات مردم در رابطه با مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی نمایان می گردد و صحت و سقم آنها در معیارهای علمی و فنی و در چارچوب امکانات

کنونی جامعه معلوم می شود. بدون تردید هیچ گروه و هیچ فردی نمیتواند نماینده و شاخص همه راه حل ها و شیوه های نظری و عملی آن باشد. جامعه احتیاج به نظام و سیستمی دارد که مهمترین خصوصیت آن دگرگون کردن روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی کنونی است. در این سیستم از آموزش و مالیاتها گرفته تا مسائل مربوط به امنیت و نظم و دفاع و تولید صنعتی و کشاورزی و اشتغال باید بصورتی انقلابی و دور از استثمار و بهره کشی و ایجاد امتیازات مالی و اجتماعی برای افراد و گروههای معدود تنظیم گردد. در این میان باید به این نکته توجه داشت که همه انتقادات و همه نارضایتی هایی که در مطبوعات و در گفت و گوی محافل و مجامع از دولت می شود انتقاداتی اصیل و یا مبتنی بر آگاهی از موقف بحرانی کنونی نیست. کسانی که وابسته به رژیم سابق بودند و از امتیازات آن برخوردار میشدند، افرادی که عادت به کار منظم تولیدی نداشتند و در رژیم سابق به کار نکردن و استفاده از مزایا و پاداش بعنوان حق السکوت فساد و اختناق عادت کرده بودند، کسانی که با خواندن چند جلد کتاب انقلابی اکنون به چیزی جز تخریب همه چیز راضی نمیشوند، کسانی که نجات خود را از سوابق الوه گذشته شان در تمسک به نمایش های افراطی انقلابی می دانند طبعاً در هرج و مرج فکری کنونی بستر مناسبی برای مخالف خوانی و جب نماهی بدست آورده اند. یکی از دوستان می گفت -رجلوی دانشگاه ناظر گفت و گوی یک جوان بیست ساله با یکی از نگهبانان دانشگاه بودم که جوان با لحنی خشن به او می گفت ما رئیس موقت دانشگاه را قبول نداریم و حکم اعدام او را صادر کرده ایم می دانی برای چه؟ برای اینکه تو و امثال تو را بریاست دانشگاه برسانیم!! جوانی بیست ساله می خواهد اداره دانشگاه را بدست دربان دانشگاه بسپارد.

و استادی از اساتید دانشگاه می گفت یکی از دانشجویان در کار مشارکت در امور آموزشی و مدیریت دانشکده تا جایی پیش می رفت که می گفت از این پس ما باید کتابهای درسی را خودمان انتخاب کنیم. خوب دانشجویی که اینقدر قدرت و تشخیص علمی در تعیین کتاب درسی خود دارد چرا خود بجای استاد و در کرسی استادی نمی نشیند!

و خانمی از کارمندان وزارت کار بمن تلقین می کرد که در جلسه کارمندان آقای که تا دیروز از وابستگان شناخته شده رژیم و فاسد استبدادی بود چنان آهنگ مخالف با دولت موقت ساز کرده بود که من از صداقت چشمان حیرت زده خودم به شک افتادم که آیا این همان شخص دیروزی فاسد و متعلق است که امروز این چنین انقلابی شده است و از کارمندان و کارگران می خواهد که از کار کردن امتناع کنند

و در سنگر های خود تا پیروزی نهائی باقی بمانند.

برای این گونه آدمها پیروزی نهائی در چیست؟ در گرفتن پست و مقامی تازه یعنی حق السکوت بخاطر بشمرمی و وقاحت ذاتی و یا اخلاص و تخریب و ایجاد تفرقه و نفاق برای بازگرداندن اوضاع بحال سابق؟

و این یک سوی سکه است و آنسوی سکه نیز قابل تامل است و کسی در کوجه از من می خواست که درباره اعمال کمیته های انقلاب در شهرستانها تذکری به مقامات مربوط بدهم زیرا آنها نیز در کار خود کورکورانه و با اعمال تعصب و انجام اقدامات نامعقول مردم را به نارضایتی می کشانند. این طبیعی است که روند انقلاب مردم ایران در آغاز راه است و بهیچوجه نمیتوان به عنوان ضرورت نظم و امنیت مردم را به سکوت و خاموشی و تسلیم وادار کرد، اما اگر ما خواهان نظم و امنیت قبرستانی رژیم فاسد گذشته نیستیم طبعاً به نظم و امنیت انقلابی سخت محتاجیم.

نظم و امنیت انقلابی یعنی ایجاد یک سنتز و برآیند منطقی بین مصلحت اکثریت محرومین جامعه و شیوه های مدیریت و رهبری انقلاب.

این سنتز را باید با تشکیل شوراهای مشورتی و بحث و گفت و گو بین همه گروههای اجتماعی بوجود آورد و با طرح مسائل و مشکلات دوران کنونی بوسیله استادان و روشنفکران و کارشناسان مترقی امور اجتماعی و اقتصادی در مطبوعات و در رادیو و تلویزیون مردم را با حقایق اوضاع آشنا کرد و حدود منطقی خواست های آنها را با دیدی علمی و انقلابی تعیین کرد و همچنین اعمال دولت و انتصابات آن را با بی غرضی و دیدی انتقادی مورد بررسی قرار داد.

و زمینه راهنمایی مسئولان و وزرا را از این طریق فراهم نمود؟

در قضای بسته و مسدود و غیر قابل نفوذ نمیتوان رابطه متقابل بین دستگاه رهبری و دولت و مردم و گروههای سیاسی بوجود آورد.

مطبوعات نمیتوانند با شکل کنونی ادعا کنند که رسالت واقعی خود را در خدمت به انقلاب انجام می دهند، انتشار نظریات مخالف با دیدی منفی بمنظور جلب خریدار و نمایشی از چهره انقلابی بنظر ما دارای هیچگونه صداقت و اصالت انقلابی نیست.

هیچیک از مطبوعات کنونی نمیتوانند ادعا کنند که در رژیم گذشته با سکوت و تسلیم به حقوق و مزایای شغلی وسیله تبلیغاتی رژیم و استتار جنایات و فساد آن نبودند.

و اگر حقیقت اینست و جز این نیست ترکازی در میدان انقلاب به شکل کنونی در مطبوعات جزالتای یک فاصله ارگانیک و غیر قابل اشباع بین دولت و رهبری انقلاب و مردم به افکار عمومی و ایجاد حساسیت و شخصیت کاذب در توده های مردم و مایوس

کردن آنها نیست، اگر هویت همکاریهای همکاران سابق مطبوعاتی من بر دیگران مجهول است بر من مجهول نیست، اما گذشته ها را میتوان با نمود اصالت اخلاقی در دوران بحرانی کنونی به طاق فراموشی سپرد، کسانی که با حقوق ها و مزایای گزاف از قبل قلم در دوران گذشته ارتزاق می کردند حق ندارند مسیر منطقی انتقادی را که حق مردم است بسوی مجراهای مسموم بکشانند و از این طریق رضایتی کاذب برای وجدان ناآرام خود فراهم کنند. این گونه اخلاق کاذب انقلابی جز ایجاد تفرقه و نفاق و کاشتن تخم شک و تردید در مردم نتیجه ای ندارد و هیچ وجدان بیدار انسانی راضی نمی شود که اینگونه خون هزاران شهید و هزاران زندانی و هزاران مجروح را به بازی بگیرد و از این رهگذر در منقلبی از دروغ و ریاکاری برای خود چهره انقلابی بسازد.

این چنین افراد گناهان بسیار بیشتر از فلان افسرجوانی است که اکنون در شکم ارتش رژیم مورد حمله و تحقیر همین گونه افراد در مطبوعات قرار می گیرد.

با این گونه فریبکاریهاست که میتوان در جوانان روحیه ای بوجود آورد که خواهان نظمی شوند که نه در زمین و نه در هیچ سیاره ای از کائنات وجود خارجی دارد.

یعنی اداره دانشگاه بدست دربان دانشگاه. این رویای زیبایی از نمای یک جامعه بی طبقه است که فقط میتوان با تزریق چنین تبلیغات مسمومی دزدن ساده و نقش پذیر جانها بوجود آورد.

دیدن انتقادی و حتی اعتراضی با احساس دوستانه و شناخت انسانی با پیشداوری مغرضانه تفاوت دارد. اینکه انسان طرف گفت و گو را از اصل یک دوست بداند و در فضایی از دوستی و محبت با او درگیر بحث انتقادی شود با این روش که از اول طرف را همچون خصمی در روبرو می کاریم که هدفی جز کوبیدن و بی اعتبار کردن او نداشته باشیم دو شیوه کاملاً جداست، و در فضای کنونی که از ابهام و تهدید و گسیختگی همه رشته های اساسی زندگی اجتماعی و اقتصادی سرشار است باید برای بحث و گفت و شنود انتقادی و طرح نارسائی های کنونی در اعمال دولت موقت انقلاب فضائی دوستانه ساخته شود. مردم ایران نباید از هیچیک از مواضع انقلابی خود عقب به نشینند و یا محافظه کاری و مسامحه را بجای ضرورت تحمل و صبر بپذیرا شوند زیرا این فرصتی نیست که بتوان از دست داد و دوباره بدست آورد اما مردم ما باید در مجرای سازمانهای سیاسی برای انعکاس خواسته های خود متحد شوند.

این اتحاد حتماً و الزاماً باید در چهارچوب تنوع عقاید و شکستن آن انجام پذیرد؛ خصیصه اسلامی انقلاب نباید بهیچوجه منتهی به ایجاد محاکم نفتیش عقاید

شود؛ چهارچوب اخلاقی و معنوی رفتار و کردار ما نباید اصول فطری و طبیعی آزادی را نابود کند.

بعنوان مثال اخلاق انقلابی ایجاب می کند که خواهران و دختران ما به سادگی و بی آلاچی و برهیز از افراط در آرایش و خودنمایی روی آورند؛ ساده گرایی و بازگشت به طبیعت فطری تقوا و برهیز از تظاهر به نمایش های پراز فساد که مخصوص جوانان مصرفی است با اخلاق انقلابی و معنویت اخلاقی انسانی تناقض دارد. وقتی نهادهای فاسد و روابط ناسالم اجتماعی دگرگون می شود همه مظاهر اجتماعی و اقتصادی فساد آن نیز باید از بین برود. این طبیعت انقلابی است که هدف آن آزادی و رهائی از هرگونه فساد ناشی از سرمایه داری فاسد است.

اما این برهیز و خودداری از افراط و بلیدی باید در قالب یک نظام آموزشی و پرورشی صحیح و هماهنگ با شرایط زمان اعمال شود و بهیچوجه نباید همراه بلزور و تهدید و در زیر پوشش ضوابط اسلامی انجام گیرد باسم کمیته انقلاب نباید یک تحول ضروری اجتماعی را بدور از شیوه های منطقی آن بازور و تهدید بگردم تحمل کرد.

بحث در این مسائل از وظایف رادیو و تلویزیون و مطبوعات است، گشودن مسائل پیچیده کنونی انقلاب و بحران و هماهنگ کردن خواست ها و گرایش های گروهی و فردی با مجموع ضرورتهایی که باید در خدمت حفظ و حراست انقلاب قرار گیرد مسئله ای مهم و حیاتی است که

باید جای خاص خود را در مطبوعات و رادیو و تلویزیون بدست آورد.

جنبه های سطحی تحریک و شکایت در مطبوعات و یا تکرار مسائل پکتواخت مربوط به اوضاع گذشته عاری از هرگونه جنبه تصویری و مستند نتیجه ای جز آشفته کردن بیشتر جو لرزان کنونی جامعه ندارد. رادیو و تله و یزیون و مطبوعات باید رفتار و کردار انقلابی را آموزش دهند.

تقاضای و معایب را بطور صریح و بالحنی سازنده به عرصه بحث و گفت و گو بگذارند.

رفتار افراطی و خودسرانه افراد و گروهها و مسئولان را باید انتقادی طرح کنند و قالب های منطقی و سازنده را ارائه دهند.

مهار کردن بی نظمی و هرج و مرج در سازمانهای دولتی و موسسات خصوصی و تعیین حدود منطقی خواسته های فردی و گروهی در چهار چوب امکانات اجتماعی و اقتصادی جامعه در صورتی میسر است که مسئولان دولت انقلاب از سونی پادیدی انقلابی مجهر باشند و از سوی دیگر سایل ایجاد رابطه با افکار عمومی را بطور مستقیم و غیر مستقیم تأمین نمایند.

# بونگرا نیها؟

نویسنده: علی اصغر حاج سید جوادی

فاصله‌ای که بین قدرت و اعمال قدرت کمیته‌های انقلابی که از سوی روحانیون اداره می‌شود با واحدهای دولتی باید هرچه زودتر برداشته شود و بطور کلی این کمیته‌ها برای جلوگیری از اعمال فردی و شیوه‌های خصوصی و قدرت نمایی‌های خلاف شئون انقلابی در شعاع قدرت دولت قرار گیرند و دولت مسئولیت ایجاد نظم و تأمین همکاری را برای جلوگیری از گسترش نارضیاتی‌های ناشی از این اعمال برعهده گیرد.

انقلاب دستاورد همه مردم زحمتکش و معتقد و مبارز کشور است و هدف آن نابودی همه بنیادهای فاسد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی قدرت استبدادی است و روشن آن ایجاد یک نظام عادلانه مردمی جهت شرکت و دخالت همه افراد کشور در اداره امور جامعه می‌باشد. مادر گام اول هستیم و همچنان در معرض خطر تهاجم از سوی دشمنان قرار داریم این خطر را بصورتی افزایش می‌یابد که آنگاه انقلابی در مرحله کنونی سست شود و همبستگی و اتحاد انقلابی از بین رود و گروه‌های فرصت طلب به فکر نجات وضع خود و یا شرکت در تقسیم منافع افتاده و اصل و اساس موجودیت انقلاب را بخطر اندازند - و سرکوبی ریشه‌ها و عناصر ضد انقلاب به بهانه‌های مختلف دستخوش عواطف ظریف و بشردوستانه و عطرآگین کسانی قرار گیرد که در رژیم استبدادی سابق و در رابطه پاشیوه‌های فاسدان ماهی دهها هزار تومان از دفتر و کالت خود عایدی به چنگ می‌آوردند و اکنون در لباس عالم حقوق و بشر دوست حساس در مقام دفاع از حق و عدالت برآمده‌اند و یا روشنفکرانی که تا سال قبل اجتماع و کانون نویسندگان خود را جز در کار صنفی وارد نمی‌کردند و کار سیاسی را خارج از موازین صنفی پیش می‌بردند در اساسنامه خود می‌دانستند امروز با احساس استبداد تازه هراسان و فریاد زنان پابیدان کارزار گذاشته‌اند و حقیقت اینست که ما نیز از استبداد بهره‌شکل و بهر نوع نگرانیم اما ترس ما اینست که نه تنها محافظه کاری و ادامه آن کار بازگشت استبداد را آسان می‌کند نمایش‌های تبلیغاتی چه گرایانه نیز بنویسه خود به چنگ داخلی آنچنان دامن می‌زند که سرانجام زمینه یک نظام فاشیستی تازه را مهیا خواهد کرد.

اگر بنابراین باشد که در حضور خطر خاموش و تسلیم باشیم و در فضای آزاد در میراث خواری خون هزاران شهید آزادی صدای خود را از همه کس در سرزنش دولت موقت بالاتر ببریم طبقاً از زمره اعضای چنان کانونی از نویسندگان نیستیم و چنین عنوانی صلاحیت ندارد که

در بخشنامه‌های انقلابی خود حامل حثیت همه نویسندگان این کشور باشد. اندکی شجاعت و صداقت و صراحت نه انقلابی بلکه انسانی و نه انسان سوسیالیست یا مارکسیست بلکه حتی انسان بورژوازی هم ایجاب می‌کند که سرزنش‌ها و شماتت‌ها نه زیر یک اسم بی‌مسمی و حتی یک شخصیت حقوقی که عرض و طول جغرافیایی آن معلوم نیست بلکه زیر نام و امضای مشخص هر انسانی که حرفی و پیامی برای گفتن دارد گفته شود.

ما عقیده داریم که حاکمیت باید بطور واقعی در اختیار مردم قرار گیرد و کارگران و دهقانان و سربازان باید به نیروی پایداری در برابر پارتجاع و دخالت بیگانه تبدیل شوند. ارزشهای انسان آزاد شده ایجاب می‌کند که مردم از نظر روابط اجتماعی و اقتصادی آزادی را احساس کنند.

علت عقب ماندگی اساسی کشور وجود شاه و سلطه استبدادی او نبود بلکه نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور است و اگر این نظام فرونریزد و توده‌های مردم از قید اسارت این روابط آزاد نشوند و ارزشهای اجتماعی و اقتصادی براساس نیازهای واقعی اکثریت مردم بوجود نیاید: از کنار رفتن عده‌ای نژاد و فاسد و غارتگر و بر سرکار آمدن گروهی متقی و پاکدامن مردم محروم و غارت زده ما بهدف اصلی خود نخواهیم رسید زیرا مردانی نظیر سالوادور آلنده و دکتر مصدق و قوام نکرومه و باتریس لومومبا نیز جز ریشه کن کردن فساد و بهروزی مردم و کوتاه کردن دست استعمار بیگانه از منابع ثروت و نیروی کار ارزان مردم وطن خود هدفی نداشتند، اما همانطور که بارها گفته‌ایم بدون قدرت یعنی تصرف همه اهرمهای قدرت تنها با حکومت کردن نمی‌توان به این هدف رسید زیرا حکومت بدون قدرت دیربازود بدست عناصر مرتجع و مخالف آزادی و با همبستگی بیگانگان نابود می‌شود: دولت باید به این نگرانی مردم با قاطعیت هر چه تمامتر و هر چه سریعتر جواب دهد.

اگر باریک‌بینی نیروهای اهریمی ارتجاع به قیمت هزاران کشته و تهدید بساط شکجه و سرکوبی و خشونت بر ما چیره شود هرگز محافل بشردوست بین‌المللی قادر به نجات ما نخواهند بود و هرگز خونخوارانی نظیر نصیری‌ها و تاجبی‌ها بدمه‌ایها و خسرو دادها کوچکترین هراسی از سرزنش‌ها و سنوالاتی این محافل برخورد راه نخواهند داد.

و این محافل متدن بشردوست و پیروان رفیق‌القلب داخلی آنها هرگز در فضای وحشت و شکجه ساواک قرار نگرفته‌اند و هرگز شیخ دانی تهدید آنها را

در زندگی خود و خانواده خود لمس نکرده‌اند.

اما ما سالها در سایه این وحشت و تهدید زندگی کرده‌ایم و ما از ریشه‌هایی که آنها در تار و پودر روابط اداری و سازمانی ایران تنیده‌اند آگاهی داریم و ما می‌دانیم که اگر دست آنها برای همیشه قطع نشود طمع بازگشت آنها بر این خوان یغماتی که بدور آن نشسته بودند هرگز قطع نخواهد شد.

بنابراین ستون فقرات قدرت ارتجاعی و فاسد و استبدادی رژیم باید هرچه سریعتر و قاطعانه‌تر در اهرمهای قدرت خرد و نابود شود، کسانی با گذشته مشکوک خود نباید در حرکات مذهبی و یا انقلابی بمصادر قدرت بازگردند و زمینه را برای بازگشت استبداد آماده کنند. و این گونه افراد نباید بر وسایل اصلی اعمال قدرت دسترسی یابند. و این میسر نمیشود مگر آنکه چهارچوب محتوی اجتماعی و اقتصادی انقلاب ما بطور دقیق مشخص شود و مردم در مسیر آگاهی از مفهوم عملی و تجربی انقلاب قرار گیرند. خطر بزرگ اینست که توده‌های مردم در این تصور که خطر رفع شده و کار انقلاب به پایان رسیده به آمادگی و هوشیاری خود پایان داده و به روحیه زندگی روزانه خود بازگشت نمایند، خطر اینست که برنامه‌های انقلابی بدون نقشه و طرح به سلیقه و شعور و نظرات فردی و خصوصی افراد و گروه‌های دست اندرکار رهبری و اداری واگذار گردد و اساس هماهنگی در تصمیم‌گیریها و در محله اجرا از میان برود و کار به تناقض و دوگانگی برسد.

ما باید با ارائه واقعیات انقلابی کار توجیه‌تئوریک انقلاب را بر مردم ساده‌دل شهرها و روستاهای کشور آسان کنیم، مردم با روبه روشن شدن با این واقعیات سریعتر و عمیقتر از حد انتظار تئوری انقلاب را درمی‌یابند، مبارزه قاطعانه با آثار فساد و غارت و استثمار رژیم گذشته، مبارزه قاطع با عناصر فاسد و اصلاح ناپذیر و چابک‌کار رژیم استبدادی، دخالت دادن معقول و سازنده مردم در امور مربوط به محیط کار، متلاشی کردن کانونهائی که میتوانند مورد نفوذ و وسیله نابودی انقلاب ما قرار گیرند، تعدیل بسیاری از ضوابط اقتصادی و مالی ظالمانه حاکم بر زندگی روزانه مردم، مبارزه قاطعانه با فساد اخلاقی و شرارت و تجاوز و اجتناب از شیوه‌های محدود کننده تفکر و اندیشه در زمینه‌های فرهنگ و هنر و تشویق هنرمندان رشته‌های مختلف به فعالیت برای خلق آثار واقعی هنری و پرهیز از سلطه اعمال قشری و ظاهری در مورد آزادی فعالیت برای بانوان و یا ریاکاریهائی که بهرچوجه با روح واقعی اسلام و ضرورت با زمان

هماهنگی ندارد؛ توجه شدید و عمیق به خواست‌های مردمی که در ایالات ایران و در محدوده استقلال و تمامیت ارضی وطن طالب تجزیه‌های دموکراتیک در تصمیم‌گیریهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایالات خود هستند از جمله اقداماتی است که بعنوان واقفیت‌های انقلابی مردم ایران را بطور تجربی و عملی با روحیه تئوریک انقلاب آشنا می‌کند و سرعت عوامل

تازه‌ای از آگاهی و تجربه برای مقاومت هرچه بیشتر در برابر عوامل ضد انقلاب و توطئه‌های آنان در میان آنها بوجود می‌آورد.

نیروهای ضد انقلاب تنها نیروهای وابسته به رژیم استبدادی و برخاسته از رژیم استبدادی نیستند بلکه گروهها و افرادی که منافعشان با روند تکامل انقلابی متضاد است دیر یا زود بدشمنی و خصومت با انقلاب برمی‌خیزند و بمواضع خاص سیاسی خود در جهت کند کردن هرچه بیشتر آهنگ اجتماعی و اقتصادی انقلاب بازمی‌گردند. از اینجهت است که نباید از مواضع اعتقاد اسلامی ابزار و وسیله‌ای برای این گروهها در جهت ایجاد خفقان ساخت و یا مواضع اعتقادی را برای آنها بصورت سنگری بجهت مخالفت در مشخص کردن چهره ضد سرمایه‌داری امپریالیستی انقلاب درآورد.

زمینه برخورد عقاید و آرا باید آنچنان مهیأ شود که از بسته شدن فضای سیاسی بروی اندیشه و تفکر انقلابی سازنده نه کاذب و مغرضانه جلوگیری شود و مردم در سطوح مختلف بدرستی از فلسفه انقلاب و هدفهای آن آگاه شوند و در آشنائی‌های تجربی و آگاهی‌های عملی آن دخالت نمایند، هیچ عاملی به اندازه این گونه دخالت‌ها و مشارکت‌ها مردم را به آگاهی و واقع بینی سیاسی نرساند و انگیزه دفاع از دستاوردهای انقلاب را در آنها تشدید و تقویت نمی‌کند. این آگاهی‌ها را میتوان درچارچوب آموزش سیاسی و بحث‌های سازنده در کلیه واحدهای دولتی و خصوصی و کارگاهها و روستاها سازمان دارد. عمیق کردن محتوی اجتماعی و سیاسی انقلاب یکی از وظایف اصلی روشنفکران و دانشگامیان است و ما متأسفانه در این زمینه تاکنون هیچ اقدامی از طرف آنها نمی‌بینیم یا آنچه بچشم می‌خورد چیزی جز نق زدن و گله‌های حکیمانه و فیلسوفانه بدون عمق نیست. ورود از جناح منفی مسائل در مقام طلب کاری و ایستادن در سطح مسائل بدون زحمت شکافتن آنها در پناه آزادی نه کار انقلابی است و نه با فعالیت‌های فکری روشنفکری و دانشگاهی تناسبی دارد. اگر خصایص اجتماعی انقلاب ایران بدرستی شناخته شود در اینصورت موضع مخالفت با عوامل منفی آن در اعمال دولت و رهبری انقلاب نیز موضعی هماهنگ با این شناخت عینی خواهد بود. اما متأسفانه مخالفت‌ها با معیارهائی است که در قالب تئوریهای از پیش ساخته دیگران و تجربه شده بوسیله دیگران عرضه می‌شود و بهمین جهت از این موضع مخالفت چیزی جز تفرقه و خصومت در جهت آرزوهای عینی و خلقی عناصر تشکیل دهنده و ایجاد کننده انقلاب ایران بر نمی‌خیزد و هیچگونه عمق و غنائی به محتوی انقلاب ما از سوی روشنفکران و دانشگامیان نمی‌بخشد و چراغی فراراه توده‌های مردم که تشنه آگاهی و تعیین موضع دقیق اجتماعی خود در فراگرد انقلاب ایران و مسیر آینده آن هستند نمی‌گیرد.

# دین و دولت

بقیه از صفحه ۱

از: دکتر محمد مصدق



دکتر محمد مصدق در جوانی

اشخاص می شود در مملکتی که ریسمان دزد تعقیب می شود ولی وزراء با وسایل زبردستانه خود را از مجازات معاف می نمایند، مشروطیت چون جسم بی روانی است که بررور طعمه وحوش و طیور شود. مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات عملیات هر وزیر را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید. این دفعه سوم است که آقای وثوق الدوله بواسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و باز پاک می شود.

اخلاق کریمه باشد البته. او قطع شده و برای جلب این حاکی است که کلیه هادیان، قبیل مسلمان است که دول دنیا ثمره وجدوای منحصرشان مسیحی در پایتخت های خود، همین بوده است آیا یک نظر اجمالی به کلیه کتب آسمانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و زمان این اصل را نشان نمی دهد و آیا تزییع و فساد اخلاق عمومی مخالفت پیش با تمام ادیان نیست؟ و آیا به واسطه فساد اخلاق، احزاب اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه با اختلافات مرامی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی کمثل نفس واحد ایستادگی کردند، متلاشی نمودند؟

دولت در مجلس شورای ملی پرستی اسارت ملت ایران (دوره ششم) دکتر مصدق عقیده ما مسلمین این است السلطنه که یکی از رجال که حضرت رسول اکرم و وطن پرست ایران بشمار می پیغمبر خاتم «ص» پادشاه رود. نطق مفصل و مشروعی اسلام است و چون ایران در اطراف قرار داد ۱۹۱۹ مسلمان است لذا سلطان ایران ایراد و به عاقدین آن حمله می است و بر هر نماید. این جلسه مجلس یکی ایرانی دینانتمندی و هر از جلسات تاریخی می باشد مسلمان شرافتمندی فرض که یک محاکمه کاملی در است که در اجراء فرموده مورد قرارداد مزبور بعمل پیغمبر خدا که می فرماید: آمده است و در حقیقت می «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» توان دکتر مصدق را به عنوان از وطن خود دفاع کند، اگر مدعی العوم محکمه قرارداد فاتح شد عالم دیانت و که با ادله و براهین خود نسبت ایرانیت را روحی تازه دمیده به عاقد قرارداد اعلام جرم و چنانچه مغلوب و مقتول کرده و ادعا نامه را در معرض شد در راه خدا شربت شهادت قضات محکمه که عبارت از را چشیده است و لاتحسین افکار عمومی باشد قرارداد الذین قتلوا فی سبیل الله است، منتهی نتیجه رای امواتا بل احياء عندهم محکمه اعلام نگردیده و بفهم یرزقون. خوانندگان واگذار گردیده

ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد پس که از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دیده ای برگزیدگان همان چشم از انتظار سفید شد، از پس محاکمه رجال وطن فروش را ندید، در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی پس بود و در مملکتی که اهلش این درجه فراموشکارند از خائنین، خیانت به همه سرایت می نماید؛ مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کیسه می نمایند.

... هر کس می داند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است، بنابراین هر ایرانی که دیانت مند است و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ای نماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن پرستی. و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست زیرا یک مسلمان جقیقی تسلیم نمی شود مگر این که حیات

طبقاتی را به میان می آورد و هواداران خود را در کوچه و خیابان و شهر و روستا به میدان حادثه جوتی می کشید تا راه را بر موفقیت دکتر مصدق مسدود کند. در پس پشت این توطئه ها توافق ابرقدرتهای استعماری بود تا جامعه ایران را با تداوم خونریزیهای داخلی به ضعف و تسلیم بکشاند و زمینه را برای فرود آوردن آخرین ضربه مهیا سازد. اما این میان خوی لیبرال خود دکتر مصدق و گذشت و آسان گیری او در مسائل داخلی راه را برای توطئه باز گذاشت. جامعه ای که در خارج با غولهای ابرقدرت جهانی درگیر است، در داخل به نظم یکپارچه دمکراسی متمرکز محتاج است. این درسی است که نسل ما از دوران مبارزات مصدق آموخته است و نسل جوان باید از آن آگاه شود. در روز موعود انگلیس با به میدان فرستادن سیاستمداران و نوکران کهنه کارش، امریکا با دلارها و دستگاه جاسوسیش و شوروی با نجات رهبران مطیع حزب توده و سوزاندن مهره های غالباً آرماتخواه ولی فریب خورده شعارهای تند و تیزش کودتای فاشیستی ۲۸ مرداد را به ثمر رساندند. شاه را که فرار کرده بود برگرداندند تا ۲۵ سال دیگر بهترین فرصتهای اقتصادی اجتماعی را به دست یغماگری بسپارد. یاد مصدق، صداقت مبارزه مصدق و شعار ضد استعماری مصدق زنده نست و راهبرو تجربه و اصلاح کننده مبارزات آزادیخواهان ایران. ما فرصت را از دست نخواهیم داد و در جریان مبارزه سازنده ای که پس از کندن ریشه فساد داریم، تحلیلی از آن دوره مبارزه به دست خواهیم داد.

## مصدق زنده است



بقیه از صفحه ۱۱

نگهداشت تا در زمان مناسب شعله ورش گرداند. مبارزه مصدق در سالهای پیش از کودتای «سیا-شاه» در ۱۳۳۲ منجر به پیدایش «جبهه ملی» شد که در برگیرنده تمام گروهها و عناصر ملی و ضد امپریالیستی بزد و شخصیت برتر مصدق نقش اساسی را در هماهنگ کردن تمایلات مختلف ملی و راهنمائی آنها به سوی هدفی اساسی بود، و ملی کردن صنعت نفت شعار واحد جبهه ملی. این شعار قدرت آن روزی بریتانیای کبیر را در برابر خود داشت که سیاست امریکا را به دنبال خود می کشانید و توافق پنهانی با سیاست شوروی و استالین میداشت. بافت و ترکیب اجتماعی جامعه ایران در سالهای پیش از بیست و پنج سال قبل، با امروز تفاوتی فراوانی داشت. فقر سراسر مملکت را گرفته بود، درآمد نفت مختصر بود، سیاست ایران به وسیله عمال مستقیم انگلیس و شرکت نفت ایران و انگلیس اداره می شد، نه از پول هنگفت نفت خبری بود، نه از ارتش مجهز و سازمان امنیت مخوف. نه از اقتصاد دلالی اثری بود و نه از حضور سنگین صنایع مونتاژ و نقش بورژوازی کمپرادور یا سرمایه داری وابسته. میلیون ایران از سوتی زیر فشار نیروهای ارتجاعی و وابسته به سیاست استعماری انگلیس به رهبری شاه بودند و از سوی دیگر زیر ضربه های حزب توده طرفدار شوروی که هر روز با خواستههای انحرافی و چپ روی ها و شعارهای تند که برای گروهی زیاد از جوانان و کارگران و مردم فقیر جاذبه هائی داشت بر پیکر مبارزات ملی و ضد استعماری ایران ضربه می زد. رهبری حزب توده روزی در برابر شعار ناب ملی شدن

# شرایط انتخاب همکار

بقیه از صفحه ۱

درانتخاب و انتصاب کادرهای درجه دوم و سوم، باقریهانه به دست عناصر بهانه جو می دهد تا درجهت دلسرد کردن توده های انقلابی با پخش شایعات و نکته گیریها اقدام کنند.

اثر سوی دیگر حجم و سطح فساد در دوران دیکتاتوری محمدرضا پهلوی بی سابقه بوده است و کماینکه اثر جوان یغمای فساد در زمینه های مختلف منتفع می شده اند، فراوانند و در مدت بیست و پنج سال دیکتاتوری، حکومت جابرگذاشته خوی تسلیم نمائی را درانان تزریق کرده و بیم آنست که در سطح کادرهای درجه دوم و سوم تعداد قابل توجهی از کادرهای فاسد ولی تسلیم نامخور را به اشغال پستهای نزدیک کنند و اولاً مثل کرم ساقه خوار اثر داخل نهال آزادی را فاسد کنند، ثانیاً در حوزة عمل کوچک خود مایه دلسردی انقلابیون آرمانخواه شوند و ثالثاً فرصت را برای ورود عناصر استعماری فراهم سازند.

استعمار به وجود چنین افرادی دل بسته است و بزرگ بازرگانی که در نقاط دیگر جهان شاهد و ناظر بوده ایم امیدوار می شود.

استعمار گران و ابرقدرتها اثر دوره دوازه دیگر نفوذ می کنند:

۱- بهره گیری از یک تسلط کلی اقتصادی درجهان

۲- اثر راه سودجستن از عوامل مزدور و تسلیم محلی.

اگر علیه تسلط اقتصادی و سیاسی استعمار مبارزه کرده ایم، باید دست عوامل محلی و موضعی آنان را نیز از کار کوتاه کنیم. این عمل در بالاترین سطوح دولتی کافی نیست، باید انرا در سطوح درجه دوم و سوم امور اداری کشور نفوذ داد و اثر این راه است که می توان فرصت را بزرگت استعمار چه به صورت تدریجی و چه بایک حرکت ضربتی تنگ کرد.

انقلاب و مهارتهای انقلابی موجود در عمق راه حلها ندارد.

نه تنها توده مردم، بلکه با جرات می توان گفت که غالب انتقاد کنندگان که دعوی آگاهی تاریخی دارند، متأسفانه دقیقاً با تاریخ انقلابهای جهانی و مشکلات روزهای اول پیروزی انقلابها پس از برانداختن رژیم آشنا نیستند و روشهای آزمایش شده عملی انقلابی را نمی دانند و اگر هم بدانند فرصت شناخت دقیق خصائص بومی و فرهنگی انقلاب ایران و اختلافها و تفاوتهای آن را با انقلابات دیگر را نداشته اند. امروز بجای پرداختن به مسائل، توجه به اشخاص و انتصابات و تضاد عجلوانه بروحیه غالب مردم متزلزل حاکم شده است. دیکتاتوری بیست و پنج ساله مجال توسعه اندیشه های سازنده انقلابی را در عمق توده ها و در سطح وسیع قشرهای اجتماعی نداده است. انقلاب ایران از روز شروع اظهار اعتراضات موضعی تا گسترش توده گیر و جنگ مسلحانه و پیروزی بر اهریمن استبداد کوتاهترین زمانهای تاریخی را گذرانده است و به نسبت سایر انقلابات تاریخی کمترین تلفات را داشته و فوری ترین بازرگانی را از اعتصابات و میدانهای جنگ بر سر کارها داشته است و این فقط در اثر قدرت نفوذ رهبر انقلاب در عمق توده ها بوده است.

عمل وسیع را از دولت سلب کند.

۲- انتصابات که در حوزة بسته آشنائیها و اعتمادهای شخصی باشد، درجهت استفاده کامل از لیاقتها و کارائی های موجود در جامعه نیست و صاحبان لیاقتها و کارائی هارا دلسرد می کند و اثر میدان مبارزه سازنده به درمی کند و احتمالاً آنان را در موضع مخالف قرار می دهد تا به آن دسته که «جوب لای چرخ دولت» می گذارند، بیبوندند.

به نظر ما برای انتخاب پستهای درجه اول نظامی و غیر نظامی، شهرت به پرهیزگاری و تقوی در حد شناسائی حوزة بسته رئیس دولت و نزدیکان او، یا سایر مراکز فرماندهی انقلاب اگر چه ممکن است شرط لازم باشد، ولی کافی نیست.

بلکه در این لحظات حساس انقلابی، ملاک های سنتی و رویه های هزارفامیلی باید متروک شود. به نظر می رسد توجه داشتن به ضوابط وزیر درانتخاب مسوولان، بتواند اثر تیزی ایرادات که به انتصابی، و در هر دوره و زمانی و از طرف هر مقام صالح یا ناصالحی وارد می شود، بکاهد.

۱- ایمان به توده مردم و مسیر انقلاب ایثار مندانه آنها.

۲- آشنائی به مسایل انقلاب و هوشیاری به لحظات لفظی آن

۳- بهره مندی از استعداد مدیریت به ویژه صنعت قاطعیت و شهامت.

۴- اعتقاد به شور و ارج گزارانه کار جمعی

۵- مبتکر و پیشگام در جوشش با آرگانهای اجتماعی دیگر.

مردم انتظار دارند و حق هم دارند. اما این انتظار برحق متناسب است و فداکاریهایشان و گذشتههایشان و هیچ تناسی با تشکیلات

بیان و زبان انتقاد است و اینکه چه کسانی و از چه موضعی دولت انقلاب را انتقاد می کنند؟ این وظیفه ما نیست، وظیفه دولت هست که انتقاد هارا و انتقاد کنندگان را بررسی کند، و دسته بندی کند و تجزیه و تحلیل کند. مثلاً در درجه اول انتقاد را که لایحه یک حرکت و یک جامعه زنده است، اثر غرض و روی و کین تواری و به قول آقای نخست وزیر: «جوب لای چرخ دولت گذاشتن» جداسازد. آنچه منطقی است و قابل بررسی، بررسی کند و ریشه های مورد انتقاد را بیابد و در اصلاح کار خود به کاربندد. یا انتقاد کنندگان را، آنان را که صمیمانه و آرمانخواهانه و با منطبق خاص خود دولت را به باد انتقاد می گیرند، هرگاه در موضع کاملاً مخالف نیز باشند، از موضع منطقی سیاسی و اجتماعی خود دولت و مجموعه انقلابی که شده است و با توجه به نیروی اهرمائی که انتقاد کننده را به نقد واداشته است و میزان حقی که دارد و سنجش با میزان حقی که اکثریت توده های انقلاب کننده دارند و حوزة امکانات دولت و حکومت، بشناسد و بشناساند، فی المثل سکوت دولت یا پاسخهای کلی دولت به انتقادات عده ای از عناصر اصلی فساد حکومت سابق را واداشته است که خود را به چه چیز ترین مواضع اجتماعی و سیاسی بکنشاند و از آن سنگر به دولت و حکومت و انقلاب و دستاوردهای آن بی رحمانه بتازند و با ماسک چه نما در میان مردمی که اختناق حکومت پهلوی فرصت درک دموکراسی و شناخت عناصر اجتماعی را به آنان نداده است، قیافه حق بجانب و مترقی بگیرند. دولت بزرگان در برابر این گروه چه نمایانی که از بیم رسیدگی به پرونده های فساد و خوش رقصی هایشان می خواهند دولت را تضعیف کنند و فرصت عمل را از او بگیرند، باید هرچه زودتر موضع بگیرد و بامدارک و دلایلی که در دست دارد از میان همین پرونده های وزارتخانه ها و ساواک و شهر بانی و ده ها دستگاه جاسوسی و جاسوس پروری دیگر حکومت پهلوی سوابق ایشان را بیرون بکشد و به جامعه معرفی نماید و امکان انحراف و اشاعه فکر فاسد را وسیله این گرگهای در پوستین شیان رفته از میان بردارد.

جنبش نماینده می پذیرد از دستداران جنبش، در جنبش دعوت تهران، شهرستانها و خارج از کشور که آمادگی انجام کمکی را دارند، دعوت می شود با ارسال یک قطعه عکس، آدرس، و طریقه عملی تری که بسته های پستی شان را اعضا، دو تن را انتخاب کنند و به تشکیلات معرفی نمایند سریع به آنان می رسانند با ما تماس بگیرند. آدرس: تهران، که صبح های یکشنبه و چهارشنبه - ساعت ۹ - به گروه تقاطع فرصت شیرازی و اسکندری، کلوب شماره یک پخش نشریات جنبش یاری دهند.

بقیه از صفحه ۲

## آینده روشنفکران

۶- اما چون به همه این دلایل روشنفکر ایرانی در محیط بومی خود تحقیر می شود و ناچار ناراضی است، پس در جستجوی روزگار بهتری هم هست. درست است که فعلاً جرات عمل ندارد و می ترسد، اما حتی گریه به حد اعلائی ترس که رسید، پنجه در صورت پلنگ خواهد انداخته و این روشنفکر که خود خدمتکار پلنگ درنده قدرت حکومت ها است، ناچار باید فهمیده باشد که او را چگونه رام باید کرد یا از اثر باید انداخته.

۷- بخصوص که روشنفکران سلب حیثیت شده که در جوار حوزة اصلی حکومت پسر می برند به قاعده کودکانة اسوز مشخصات روحی خود را به حکومت

تزیق می کنند یعنی ترس و بی عرضگی و تبلی و رقابندوستی را. و این بده بستن روحی درست در همان راهی کار می کند که روشنفکر حاکمتر می خواهد؛ با توجه به نکته بعدی:

۸- که اکثریت روشنفکران سلب حیثیت شده و شرکت کرده در حکومت یا پسر برنده در جوار حوزة مغناطیسی آن اغلب غیر تکمیلین هستند یعنی اغلب علوم انسانی خوانده اند؛ حقوق و روانشناسی و تعلیم و تربیت و به این طریق بسیار بعد است که بتوانند از حکومت یک دستگاه منظم ماشینی بسازند برای نظارت بر عقول و آراء و چون اغلب از علوم انسانی باخبرند اغلب از دیکتاتوری بیزارند و به این طریق ما به این زودی ها دچار یک طریقه تکوکرات نخواهیم شد که ابزار کفرش یکی ای بی. ام است.

۹- بخصوص اگر توجه کنیم که عوارض سخت خوش بینان

روشنفکران ایرانی چنانکه پیش از این اشاره کرده ام، همه محصول یک کارخانه نیستند. انطور که مثلاً در هند است یا در شوروی یا در چین. روشنفکران ایرانی هم دسته به یکدسته اخور فرنگی و فرهنگی بسته اند. یک دسته به اخور فرانسه، دسته دیگر به اخور انگلو ساکسون، دسته دیگر به اخور آمریکا و همین جور. و این خود بزرگترین مانع سرو ته یک کرباس شدن آراء و عقول ایشان است. اگر هند با جمعیت ۲۰۰ میلیونی اش به دست ۶-۷ هزار روشنفکر می گردند، به این دلیل است که همه ایشان از اکسفورد و کمبریج در آمده اند.

۱۰- و به این دلایل است که من به آینده روشنفکری در ایران و به احتمال بیداری روشنفکران و جعی شدن موضع گیری ایشان در مقابل استعمار و تسلیم عوارض سخت خوش بینان.

## آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی

معاصر ترا باید به این استنتاج راهنمایی کرده باشد که رهبری ما نه تنها یک روحانی، بلکه پیش و پیش از آن یک سیاستمدار واقع گرا و انقلابی است. بلکه واقع گراترین و انقلابی ترین سیاستمداری است که تو - در هر کجای اطلاع از علم بر تاریخ باشی - شناخته ای.

و این چنین رهبری، وقتی زمان را، از پیش، می خواند و توقعات و آرمانهای جوشان مردم به پا خاسته و به خیابان ریخته را می بیند، و احساس می کند که رژیم ساقط شدنی است و انقلاب به یک شعار جانشین نیازمند است و دیگر مرگ بر رژیم پهلوی، بیان کننده همه احتیاجات نیست، شعار می دهد: جمهوری اسلامی. و این را از زبان یک پارچه مردم می گوید که بارها فریاد زده اند:

آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی.

رهبری می داند که مجاز نیست به جای رژیم مشروطه، سلطنتی، شعار بدهد: «جمهوری». چرا که بیم آن هست که در محاسبات جهانخواران، تو را، کشور تو را، از هم اینک، کشوری بشناسند در صف جمهوری های نوع امریکایی یا غربی - و این بر ما روا می آید!

رهبری می داند که حق نیست به جای رژیم منحل سلطنتی پهلوی، شعار بدهد: «جمهوری دموکراتیک». چرا که بیم آن هست که مغربیان ایران خوار (خودشان می گویند

جانبدار جمهوری نوع امریکایی. و دیگری طرفدار جمهوری دموکراتیک نوع روسی. و آن دو کارشان کشیده بود به اینکه هر کدام مدعی شده بود آزادی در جمهوری مورد نظر ما بیشتر است. اولی گفته بود: در امریکا آنقدر آزادی هست که تو می توانی بروی کاخ سفید. در بزنی. کارتر که آمد در را باز کرد، بهش بگویی: کارتر آدم ابلهی است! دومی گفته بود: در روسیه هم آنقدر آزادی هست که تو بروی کاخ کرملین. در بزنی. هر کس در را باز کرد، بگویی: کارتر آدم ابلهی است!

یکی از ویژگی های اعجاب انگیز انقلاب ما، برخورداری آن بوده است از یک رهبری بی بدیل و بی معارض روحانیت انقلابی. رهبری امام خمینی، و در اوج هوشیاری، واقع بینی و موقع شناسی و ارتباط تنگاتنگ با توده مردم قیام کرده در قم. و در این قیامتی که کشور ماست.

رهبری که اگر خواسته باشی گول لباس ظاهرش را، و فریب سابقه گهگاهی تاریخی اش را بخوری، دچار این گمراهی خواهی شد که روشنفکر نمایان ما خورده اند. و پنداشته اند امام خمینی تنها یک رهبر روحانی است. و یا در اوج خوش بینی، گفته باشند امام یک رهبر روحانی و مترقی است. در حالی که واقعیت تاریخی پانزده سال معاصر، و به ویژه واقعیات و حوادث غرور انگیز یکسال

جمهوری یک لغت عرب است. رایج و مستعمل در زبان فارسی. و معادل لفظ «دموکراسی» فرنگان. و دموکراسی تاریخی دارد دو سه هزارساله. تداوم خط سیر حیات این لفظ، در تواریخ ایام، تا یونان باستان - زمان پریکلس - به روشنی قابل رؤیت است. لغتی به معنای حکومت مردم. یا حکومت مردم بر مردم.

جمهوری، در زمان ما، دو مصداق خارجی دارد. یکی مطلق «جمهوری» در غرب. و دیگر «جمهوری دموکراتیک» در شرق. و این ها دو شیوه کاربرد متفاوت از یک نوع حکومت قدمایی است. «جمهوری» مطلق را، می توان، در امریکا، فرانسه، در آلمان و بعضی از کشورهای دیگر جهان سراغ کرد. و جمهوری دموکراتیک را، می توان، در روسیه شوروی، در آلمان شرقی، در کوبا و برخی دیگر از کشورهای جهان - اقمار شوروی یا چین - نشان داد. این دو نوع جمهوری، تنها در مدعیات، با یکدیگر وحدت دارند. در اینکه در هر دو نظام تبلیغ میشود که شکل واقعی حکومت مردمی آنها هستند و لاغیر. با ذکر یک شوخی، از مدعیات طرفین می گذریم - که بحث در آن هر چند لازم باشد - اما اینک مجال و فرصت آن نیست. و ما سر آن داریم که بحث را به محوری دیگر که مورد نیاز ماست بگردانیم.

می گویند بحث در گرفته بود بین دو شخص. یکی

بقیه در صفحه ۳

